

آراز وجودی برگزیده جشنواره موسیقی ملی جوان خواستار شد

حمایت جدی مسئولان از نسل امروز موسیقی

کمتر از سه ماه دیگر چهاردهمین جشنواره ملی موسیقی جوان آغاز می‌شود، جشنواره یا محفلی صمیمانه در شناسایی و پرورش نسل جوان و نوجوان موسیقی ایران زمین. با گذشت بیش از یک دهه از فعالیت این جشنواره ملی، این جشنواره توانسته در این مدت زمان، بسیار موفق عمل کند و مخاطبان بسیاری را جذب خود نماید. آراز وجودی یکی از همین پدیده‌های جشنواره موسیقی جوان است. او نوازنده یا نماینده نوجوان تار آذربایجانی است. آراز از ۸ سالگی آموختن موسیقی را آغاز کرده و امروز و در سن ۱۴سالگی توانسته عنوان پدیده تار آذربایجان را در جشنواره موسیقی جوان به خود اختصاص بدهد. این هنرمند جوان هدفش حفظ و اشاعه

موسیقی اصیل فولکلور آذربایجان است و این عشق و علاقه درسرانگشتان او هنگامی که زخمه بر تار می‌زند به زیبایی قابل احساس است. نخستین حضورش در سال ۹۶ و یازدهمین دوره جشنواره ملی موسیقی جوان بود که به‌عنوان پدیده این جشنواره معرفی شد. در آذر ماه همان سال، اجرای سرشار از احساس آراز به‌عنوان استعداد درخشان موسیقی کشور در هجدهمین جشن خانه موسیقی ایران مورد تشویق و تأیید استادان موسیقی کشور واقع شد و بعد از آن (سال ۹۷) توانست، نفر اول دوازدهمین دوره این جشنواره در بخش تار آذربایجان و در گروه سنی الف را به خود اختصاص بدهد و در سال ۹۸ هم توانست جایزه ویژه جشنواره ملی موسیقی جوان را کسب کند. آراز از سال ۹۶ همه ساله به‌عنوان برگزیده جشنواره جوان،



تهران بیایند، این است که محل و مکانی برای اقامت حداقل یک شبه آنان در نظر گرفته نشده است که امیدواریم این موضوع مرتفع شود.»

او در ادامه بیان کرد: «در این مدت زمان

■ چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۹۹
■ سال بیست و ششم
■ شماره ۷۳۷۶

که درجشنواره ملی موسیقی جوان شرکت داشتم تنها با دریافت جایزه حمایت شده‌ام و اتفاق دیگری رخ نداده است البته در یازده سالگی یک بار هم جهت شرکت در مراسم افتتاحیه نمایشگاه بین‌المللی کتاب پاریس به فرانسه دعوت شده‌بودم اما چون به سن قانونی نرسیده بودم این دعوت را از دست دادم.»

او به صداوسیما و نقش حمایتی این رسانه اشاره دارد: «از صداوسیما و متولیان فرهنگی انتظار می‌رود در خصوص پوشش خبرهای این جشنواره و شناساندن نفرات برگزیده این جشنواره - به‌عنوان سربازان مقابله با تهاجم فرهنگی- اقدام شایسته‌تری انجام دهند. من علاقه‌مند به موسیقی هستم و دوست دارم آن را ادامه بدهم و تصمیم دارم ادامه مسیرم را درهنرستان موسیقی بگذرانم تا ببینم در آینده چه سرنوشتی رقم خواهد خورد.»

گزارش «ایران» از ضرورت حمایت کتابخوانان از کتابفروشی‌های محلی

فراموشی مساوی با حذف است

تقریباً یک دهه‌ای است که خرید کتاب دیگر به راسته مشهور خیابان انقلاب و محدوده پل کریم خان ختم نمی‌شود، آن‌طور که گفت‌وگو با کتابفروشان نشان می‌دهد آ‌نهایی که کتابخوانی به‌عادت‌ی در زندگی‌شان تبدیل شده ترجیح‌شان مراجعه به کتابفروشی‌های محل سکونت‌شان است. اتفاقی که پیش‌تر باره در ضرورت عملی شدن آن صحبت شده بود؛ البته فرهنگ‌سازی تدریجی در این زمینه را نمی‌توان به پای تصمیم‌گیری‌های مسئولان گذاشت چراکه اگر کاری هم در این زمینه شده از سوی خود اهالی نشرو از سویی علاقه‌مندی مردم بوده؛ هر چند که هنوز شرایط مساعدی به این بخش نشرمان حاکم نیست و سریا ماندن کتابفروشی‌ها مستلزم حمایت جدی بخش دولتی و ارگان‌هایی نظیر شهرداری است.

■ **بود با آنهایی است که به روز شده اند**
مرضیه حسن‌زاده، یکی از مسئولان کتابفروشی ستاره در محدوده خیابان پیروزی است، او درباره میزان مراجعه کتابخوانان به کتابفروشی‌های محلی به «ایران» می‌گوید: «شاید صحبت‌های من شامل همه کتابفروشان نشود، چراکه کتابفروشی ستاره به لطف سابقه پنجاه ساله‌اش ارتباط خوبی با مخاطبان گرفته و خیلی از آنان به مشتری‌های ثابت ما تبدیل شده‌اند. اما اگر دیگر همکاران‌مان در نقاط مختلف کشور خواهان جذب مخاطبان بومی محل احداث کتابفروشی خود باشند باید رعایت موارد متعددی مد نظرشان باشند.»

او سرعت کتابفروشان در به روز کردن فهرست منابع خود را یکی از مهم‌ترین موارد مذکور می‌داند. هرچند که فراهم کردن همه آثار منتشر شده در قفسه‌های محدود کتابفروشی‌ها ممکن نیست و از این جهت برد با آنهایی ست که از آثار مورد نیاز مراجعه‌کنندگان فهرست تهیه کرده و در اولین فرصت در اختیار آنان می‌گذارند. حسن‌زاده ادامه

سخنانش را به این بیان این مسأله اختصاص می‌دهد که برخی مواقع نیاز است کتابفروش از سود خود کم کند و می‌گوید: «اینکه برای تهیه کتاب‌های درخواستی هزینه یک جداگانه‌ای از مشتری گرفته نشود خیلی مهم است؛ برخی کتابفروشان آنقدر در جذب مشتری جدی هستند که در کمتر از یک روز کاری دست به تهیه کتاب‌های مورد نیاز می‌زنند؛ اینها برخی از مواردی است که باعث می‌شوند مراجعه‌کنندگان بداندن نیاز ی نیست به خیابان انقلاب مراجعه کنند.»

در کنار صحبت‌های حسن‌زاده بد نیست به نکته دیگری هم اشاره شود که آن ضرورت کتابخوان بودن فروشندگان این فروشگاه‌های فرهنگی است. محمد یراقچی، مدیر نشر و کتابفروشی پنجره، در محدوده سیدخندان است؛ کتابفروشی به نسبت کوچکی با مراجعه‌کنندگانی که به گفته این فعال فرهنگی پای ثابت قفسه‌های آن شده‌اند. او در تشریح آسبایی که بی‌توجهی به

کتابفروشی‌های محلی به‌دنبال دارد به «ایران» می‌گوید: «آسبب مراجعه خریداران کتاب به خیابان انقلاب تنها متوجه کتابفروشی‌های محلی نیست چراکه در نتیجه حذف تدریجی کتابفروشی مناطق مسکونی باید منتظر غریبه شدن کودکان و نوجوانان با کتاب و دیگر محصولات فرهنگی باشیم.»

این فعال فرهنگی تأکید دارد وجود کتابفروشی در مناطق مسکونی یکی از ضروریات نهادهین شدن فرهنگ مطالعه است چراکه اگر کتاب به کالایی نامانوس تبدیل شود به مرور فراموش می‌شود. او ادامه می‌دهد: «نکته دیگر این است که اگر تهیه کتاب تنها به یکی دو خیابان محدود شود آن وقت است که در زمره کالاهای دور از دسترس قرار می‌گیرد؛ آن هم در شرایط فعلی که با خیابان‌هایی مملو از ترافیک روبه‌رو هستیم.»

■ **کشف ذائقه مراجعه‌کنندگان در رفت و آمد مداوم**

یراقچی تقویت کتابفروشی‌های محلی را عامل مهمی در برقراری تعاملی نزدیک میان فعالان این عرصه و از سویی مراجعه‌کنندگان می‌داند و می‌گوید: «یکی از بهترین خاطرات دوران نوجوانی و جوانی‌ام مربوط به رفت و آمد‌هایی است که به کتابفروشی محل زندگی‌ام داشتم

و ارتباطی دوستانه با آنان پیدا کرده بودم؛ این تعامل یک نتیجه بسیار مهم دارد که همان کشف ذائقه مطالعاتی خریداران از سوی فروشنده است. اگر من علاقه‌مند برای خرید کتاب به مغازه مشخصی بروم می‌توانم از همراهی فروشنده به‌عنوان یک مشاور فرهنگی خوب بهره‌مند شوم.» البته بخوانی را درک کنند کتابفروشان و دیگر فعالان این عرصه وایسته به این اصل است که کتابفروش هم باید کتابخوان حرفه‌ای باشد که طی سال‌های اخیر مدیران کتابفروشی‌ها بیش از پیش متوجه ضرورت این مسأله شده‌اند. مدیر نشر پنجره ادامه می‌دهد: «با وجود همه اهمیت‌ی که می‌توان در این خصوص برشمرد هنوز اهمیت و ارزش کتابفروشان حرفه‌ای را جامعه ما درک نشده و همچنان شاهد سردرگمی مردم در تهیه کتاب هستیم. متأسفانه این روزها فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی چندان در معرفی کتاب‌ها موفق عمل نکرده‌اند و ما گاه شاهد تبلیغ آثار از سوی افرادی هستیم که بدرستی این مسیر را نمی‌شناسند.»

او از جمله راهکارهای مؤثر در تقویت کتابفروشی‌های محلی را همراهی جدی رسانه‌هایی نظیر تلویزیون و رادیو می‌داند؛ یکی از گایه‌های یراقچی مانند بسیاری از

فعالان عرصه کتاب به نظام آموزشی است که در همین رابطه تصریح می‌کند: «سرانه مطالعه در شرایط فعلی اقتصادی و از سویی نگرانی جدی درباره بیماری کرونا کاهش پیدا کرده، افزایش آن نیز بدون همراهی مدارس و حتی دانشگاه‌ها میسر نمی‌شود. وقتی مردم ضرورت کتابخوانی را درک کنند کتابفروشان هم با برنامه‌های تبلیغی می‌توانند مردم محله خود را جذب کنند.»

■ **کتابفروشی‌های کوچک محلی اوضاع خوبی ندارند**

با وجود نقاط ضعفی که متوجه کتابفروشی‌هاست یراقچی هم بخش عمده‌ای از مراجعه‌کنندگان را مشتریان ثابت می‌داند. او یکی از آسیب‌هایی که طی این سال‌ها متوجه کتابفروشان شده را حذف مشتری‌های گذری می‌داند که برخلاف گذشته امروزی اغلب ساختاری مدرن دارند، برخی کافه کتابی در طبقه دوم دارند و تعدادی هم در کنار فروش کتاب، دیگر محصولات فرهنگی و حتی بازی‌های فکری هم می‌فروشند. همین گستردگی کالاهای ارائه شده که گاهی می‌توان به آنها برپایی مراسم‌های فرهنگی یا حضور چهره‌های شاخص فرهنگ و هنر را هم اضافه کرد باعث می‌شود که مخاطبان اشتیاق بیشتری برای مراجعه به آنها نشان بدهند. از این

طریق می‌تواند با مراجعه به یک کتابفروشی، تنها با کتاب روبه‌رو نیستند که این اتفاق مثبتی است.»

با این حال به روزرسانی کتابفروشی‌ها عامل موردی که به برخی از آنها اشاره شد اتفاقی نیست که صاحب یک کتابفروشی کوچک که چیزی به تعطیلی‌اش نمانده قادر به انجام آن باشد. در چنین شرایطی بد نیست مسئولان فرهنگی دولتی و همچنین مدیران سازمان‌های شهری نظیر شهرداری‌ها بیش از پیش متوجه وظیفه‌ای شوند که در این زمینه بر عهده دارند. هر چند که اهالی نشر تأکید دارند افزون بر ضرورت حمایت مادی از اهالی نشر، یکی از مهم‌ترین موارد لزوم فرهنگ‌سازی از سوی نهادهای اصلی آموزشی و همچنین رسانه‌ها است. مسأله‌ای که سال هاست از سوی فعالان فرهنگی مطرح می‌شود و در شرایط فعلی و آسیب‌های که شیوع بیماری کرونا سبب شده ضرورت انجام آن بیش از پیش احساس می‌شود.

دو دهه از را هندازایش در خیابان فاطمی تهران می‌گذرد، سعیدرضا علمی، مدیر این کتابفروشی هم در گفت‌وگو با «ایران» بر این نکته تأکید دارد که به مرور شاهد نهادهین شدن فرهنگ حمایت از کتابفروشی‌های محلی هستیم. او می‌گوید: «با همه شرایط نابسامانی که بر کشور سایه انداخته، مایه یک تا دو کتابفروشی در پایتخت افتتاح می‌شود که همگی از سوی بخش خصوصی و در نهایت مؤسساتی همچون شهر کتاب هستند. با وجود این کتابفروشی‌های محلی کوچک اوضاع خوبی ندارند.»

او دلیل شرایط نامساعد کتابفروشی‌های کوچک محلی را توانایی آنها در به روز کردن دکور، افزایش تراژ فروشگاه‌ها و همچنین فروش دیگر اقلام فرهنگی عنوان می‌کند. او می‌گوید: «کتابفروشی‌های امروزی اغلب ساختاری مدرن دارند، برخی کافه کتابی در طبقه دوم دارند و تعدادی هم در کنار فروش کتاب، دیگر محصولات فرهنگی و حتی بازی‌های فکری هم می‌فروشند. همین گستردگی کالاهای ارائه شده که گاهی می‌توان به آنها برپایی مراسم‌های فرهنگی یا حضور چهره‌های شاخص فرهنگ و هنر را هم اضافه کرد باعث می‌شود که مخاطبان اشتیاق بیشتری برای مراجعه به آنها نشان بدهند. از این

طریق می‌تواند با مراجعه به یک کتابفروشی، تنها با کتاب روبه‌رو نیستند که این اتفاق مثبتی است.»

با این حال به روزرسانی کتابفروشی‌ها عامل موردی که به برخی از آنها اشاره شد اتفاقی نیست که صاحب یک کتابفروشی کوچک که چیزی به تعطیلی‌اش نمانده قادر به انجام آن باشد. در چنین شرایطی بد نیست مسئولان فرهنگی دولتی و همچنین مدیران سازمان‌های شهری نظیر شهرداری‌ها بیش از پیش متوجه وظیفه‌ای شوند که در این زمینه بر عهده دارند. هر چند که اهالی نشر تأکید دارند افزون بر ضرورت حمایت مادی از اهالی نشر، یکی از مهم‌ترین موارد لزوم فرهنگ‌سازی از سوی نهادهای اصلی آموزشی و همچنین رسانه‌ها است. مسأله‌ای که سال هاست از سوی فعالان فرهنگی مطرح می‌شود و در شرایط فعلی و آسیب‌های که شیوع بیماری کرونا سبب شده ضرورت انجام آن بیش از پیش احساس می‌شود.

کرونا و رنج‌های مضاعف تئاتری‌های استان کرمان



مهدی حشمتی از سال ۷۹ با ایفای نقش در نمایش‌هایی مثل سلطان مار، کاظم، اردوگاه اسرا، درباره‌ی اصغر و... آغاز کرد و بعد هم در نیمه‌های دهه هشتاد وارد حرفه کارگردانی شد و نمایش‌هایی مثل «خشم و هیاهو» و «بیج خطرناک» را روی صحنه برد. حشمتی اما برای غیرکرماتی‌ها با انیمیشن «مسترلین» شناخته شد و این انیمشین در زمانی کوتاه به محبوبیتی بالا دست پیدا کرد و هنوز هم دیده و به‌اشتراک گذاشته می‌شود. در این سه‌چهارماه بیکاری و خانه‌نشینی هنرمندان، از جمله هنرمندان تئاتر، شاید به‌نظر برسد اهالی تئاتر که در شهرهای مختلف در روزهای طبیعی، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند و در نهایت آنچنان که باید هم دیده نمی‌شوند، این روزهای رنج مضاعفی را متحمل می‌شوند. با این بازیگر و کارگردان تئاتر درباره شرایط موجود و وضعیت تئاتر کرمان در روزهای شیوع ویروس کرونا گفت‌وگو کردیم تا از آنچه بر آنها می‌گذرد بیشتر با خبر شویم.

■ **چندماهی است که تمامی فضاهای فرهنگی به‌دلیل شیوع ویروس کرونا تعطیل شده و به تبع کار شما هم به همین سرنوشت دچار است. چه کردید و می‌کنید در این روزها...؟**

همان‌طور که شما گفتید در این دوره سه‌چهار ماهه‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم وضعیت ما هم مثل بسیاری دیگر از هنرمندانی که در هر کجای ایران زندگی می‌کنند وضعیت خوبی نبوده و طبیعتاً اجراها تعطیل و سالن‌ها خالی و سوت و کور ماندند و ما تئاتری‌ها هم در خانه نشستیم. با این حال؛ خود من سعی کردم در این مدت به کارهای عقب افتاده‌ام برسم و کتاب بخوانم و فیلم ببینم و کمی به پژوهش‌هایی که نیمه‌کاره مانده بود به‌دلیل کمبود وقت برسم و به قول معروف از این فرصت استفاده کردم تا به بهبودگی تلف و تپاه نشود. با این حال؛ تئاتر در شهرها و استان‌های مختلف، پیش از این هم مشکلات فراوانی داشت و کار سختی همیشه در انتظار و پیش‌روی بچه‌های تئاتر بوده که با این وضعیت بسیار بدتر هم شده و حالا حتی نمی‌دانیم که با عادی شدن شرایط، آیا همان تعداد مخاطب کم گذشته را خواهیم داشت یا خیر. گرانی بسیاری مثل من این است که این وقفه باعث شود هر چه تلاش کردیم از بین برود و مردم آنچنان رغبتی دیگر به تماشای تئاتر نداشته باشند. این نکته را هم بگویم که واقعاً درصد بالایی از بچه‌های تئاتر در کرمان (وحتماً در شهرستان‌های دیگر) تنها راه امرار معاش و گذران زندگی‌شان از راه تئاتر می‌گذرد و بی‌هیچ تعارفی باید گفت که اصلاً حال و روزگار خوبی ندارند و نیازمند نگاه جدی و توجه جدی هستند. البته صحبت‌هایی مبنی بر حمایت از هنرمندانی که در این دوره زیان دیده‌اند شده اما به عقیده من دریافت وام و... مشکلی را حل نمی‌کند و همان‌طور که گفتم رنج ما در این دوره چندین برابر و مضاعف شده است و در یک باتلکلیفی روزگار می‌گذرانیم که نمی‌دانیم پایانش قرار است به‌کجا برسد.

■ **اهالی تئاتر در شهرها و استان‌های مختلف کشور، از کمبود امکانات و شرایط سخت افزاری و نرم افزاری مستفرد در محل زندگی خود گلایه داشته‌اند. امروز وضعیت به چه شکل است؟ گشایشی در این زمینه‌ها ایجاد شده که صرفاً مرکزگرایی و وارد شدن به تهران و اجراء در سالن‌های تهران نتها را دیده‌شدن و بروز ظهورشان نباشد؟**

نه به‌نظر من اگر چه تلاش‌هایی صورت گرفته اما هنوز این اتفاق آن‌طور که باید و شاید رخ نداده و متأسفانه مشکلات هنوز پابرجاست و دوستان و همکاران من در کرمان و شهرهای دیگر (تاجایی که من خبر دارم) با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند. به‌نظر من حل این مسأله به نگاهی کارشناسی و مدت‌دار نیاز دارد که ما بتوانیم به‌لحاظ کمی و کیفی وضعیت‌های زیرساختی تئاتر در استان‌ها و شهرهای مختلف را ترمیم کنیم و بستری فراهم کنیم که نگاه ما تئاتری‌هایی که در شهر خود کار می‌کنیم صرفاً به جشنواره‌های کشوری و منطقه‌ای نباشد. مثلاً در کرمان پلاتوهایی خصوصی وجود دارد اما مدیران این پلاتوها واقعاً با مسائل زیادی دست به گریبان هستند و سالن هم اصولاً جواب نیست و از کیفیت استاندارد برای صحنه برخوردار نیست. همکاران یک‌سال تمام کار می‌کنند و زحمت می‌کشند تا نتیجه کارشان را به جشنواره فجر بیاورند تا آنجا خودی نشان بدهند یا در جشنواره‌های منطقه‌ای و نهایت تهران، وارد عرصه رقابت شوند. باید زمینه‌های تئاتر فراهم شود و هنری که مال مردم است و به حضور و نفس آنها بستگی دارد به بهترین شکل را در اختیار آنها قرار بگیرد. نگاه ابزور به تئاتر، یا به اصطلاحی دیگر نگاه روشنفکرانه دردی از کم مخاطبی و عدم علاقه مردم به تماشای تئاتر در مان نمی‌کند و البته این هم نباید به معنی آن باشد که ما صرف خندانن مردم دست به هر کار هجوی بزنیم. باید حد وسط را رعایت کرد. یعنی هم کاری را روی صحنه ببریم که مردم دوست داشته باشند و عموم مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند و هم اینکه در این راه هم، از کارهای سطحی و صرفاً خنداندن و بی‌مایه دوری کنیم. من از مدیران تئاتر، از مدیرکل هنرهای نمایشی واقعاً تقاضا دارم که نگاهی جدی‌تر به‌لحاظ ساختاری به تئاتر شهرستان‌ها داشته باشند و فقط سالی یکبار ما را ببینند. تا این بزرگواران به شهرهای ما نگذارند. امکانات محدود و کم ما را ببینند و ما درباره آنها حرف نزنند هیچ قدمی برداشته نخواهد شد. اگر واقعاً معتقد هستیم که نباید مدام به سمت مرکزگرایی برویم و همه امال و آرزوهای‌مان را برای دیده شدن و... در تهران ببینیم. پس باید یا از تهران بیرون بگذاییم و به شهرهای مختلف برویم و ببینیم خیلی از این شهرها، با وجود پتانسیل بالاحتی یک سالن برای اجرا یا حتی جای درست و مناسبی برای تمرین ندارند.

■ **خیلی‌ها شمارا با انیمیشن شیرین و جذاب و خوش‌لحظه مسترلین باهمان آقای خطومی شناسند. درست زمانی که بسیاری از مردم گوشه و کنار ایران، شاید**

سعی می‌کردند لحظه خود را مخفی کنند تا خدای ناکرده مورد تمسخر و... قرار نگیرند کارهایی مثل کار شما، حتی در این زمینه هم فرهنگ سازی بسیار خوبی کردو در حال‌الامرد گوشه و کنار ایران می‌دانند که لحظه هم مثل موسیقی بومی و... باعث افتخار است و البته شیرین...

دقیقاً همین‌طور است. من خانواده‌ای را می‌شناختم که دوست نداشتند بچه‌هایشان به لحظه کرماتی صحبت کنند یا بسیاری از دوستان دور و نزدیک، سعی می‌کردند در مواجه با هموطنان تهران، لحظه خود را بپوشانند و... چرا باید چنین اتفاقی می‌افتاد در صورتی که لحظه‌های مردم هر گوشه و کنار ایران بسیار زیبا، جذاب و شیرین است. مثلاً در مورد کرمان باید به این نکته اشاره کنم که از جنوب تا شمال کرمان، تفاوت لجه و گستردگی آن چنان زیاد است که باور کردنی نیست. زمانی ما به این ایده رسیدیم که ویدئوهایی منتشر می‌شد از فیلم‌ها با انیمیشن‌های معروف که روی آنها به خنده و طنز صداگذاری شده بود و عموماً هم از الفاظ نادرست و رکیک استفاده می‌شد و صرفاً مجبویه‌ای بود برای خندانن. همیشه برای من مسأله بود که چرا خیلی از ما آنقدر اعتماد به نفس نداریم که حتی از لجه شیرین خودمان هم فرار می‌کنیم. این ایده از همین جا شکل گرفت و نمی‌دانستیم حتی در آینده چه خواهیم کرد یا چه خواهد شد. با گروه دوستان انیمیشنی ساختیم و برای یک مسابقه بانگی ارسال کردیم که صداگذاری شده بود اما هنوز خیلی کار داشت و در واقع پخته نبود. کار که منتشر شد خودمان از آن همه استقبال متعجب شدیم و کار را ادامه دادیم و سعی کردیم روبه‌روز آن را پخته‌تر کنیم و چیزی به آن اضافه کنیم که با وجود جذابیت حرفی مهم‌ر را هم در خود داشته باشد.